



Examples of Corrupt Crimes on Earth in Quran Verses

Ghasemi Hoseinabadi. Hosein¹-Ghaffari. Mojtaba^{2*}- Rezvani. Ali³

1: PhD student of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

2: Assistant Professor of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Mahdishahr Branch, Islamic Azad University, Mahdishahr, Iran: Correspondence author (dr.ghafari32@gmail.com)

3: Assistant Professor, Department of Law, Shahrood Branch, Islamic Azad University, Shahrood, Iran.

Abstract The present study, based on the verses of the Qur'an and referring to the books of interpretation, validity and legal, is the source of the differences in opinion of experts in the field of corruption and its examples. Therefore, in a library way, the root of ^ا and then the verses are extracted from the verses, and then the verses are presented, the study and interpretation of the corruptors and different votes in relation to them. The findings of the study indicate that what has become the place of differences in the opinion of jurists and jurists has been interpreted. The interpretations and, most importantly, examples of the provisions of the lawful understanding of verses 33-32 of Sura Maedah under the title of crimes of corruption on earth. The use of two titles of Moharebeh and Corruption on the face of the earth together, especially in verse ٣٣ Surah Maedah, has caused the controversy whether the two terms have the same examples or this Each of them has separate concepts. In the Holy Quran, corruption in meaning: perishing, bloodshed, sorcery, disobedience to God's command, killing. Lack of rain and oppression has come and in the legal and jurisprudential terms, the crimes of comparison have been met with the title of Corruption on Earth. The achievement of the research suggests that corruption is not the independent criminal title of comparison to Moharebeh. It is a general title that all crimes are placed under its collection because they are against peace and good. Corruption on its own earth is not the subject of the verdict, but in the term of the expert. Reasonable intermediary and scholars are in the field of punishment and between them the relationship of the whole of England and the part of the daere, and in no verse of woman or man being the enemy and the corruptors of the unknowable and wise in comprehensive terms of understanding. According to the verb of Moharebeh, in general, verbs in the Quran have been mentioned in the form of verbs.

Keywords: Corruption on earth, Moharebeh, Moharebeh, Corruption on earth.



فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۶ - شماره ۳۴ - بهار ۱۴۰۳

صفحات ۱۷۱-۱۹۶ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۰۲/۲۷ - بازنگری ۱۴۰۲/۰۴/۱۳ - پذیرش ۱۴۰۲/۰۴/۲۷

مصادیق جرائم افساد فی الارض در آیات قرآن

حسین قاسمی آبادی^۱ / مجتبی غفاری^۲ / علی رضوانی^۳

۱: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

۲: استادیار گروه معارف، واحد مهدیشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، مهدیشهر، ایران (نویسنده مسئول) dr.ghafari32@gmail.com

۳: استادیار گروه معارف، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

چکیده: پژوهش حاضر با استناد به آیات قرآن و مراجعه به کتب تفسیری، روایی و حقوقی در تبیین منشأ اختلاف آراء صاحب نظران در زمینه افساد فی الارض و مصادیق آن است؛ بنابراین به روش کتابخانه ای ریشه «فسد» از آیات استخراج شده و سپس آیات مورد نظر، مطالعه و تفسیر مفسران و آراء مختلف در رابطه با آنها ارائه شده است. یافته های پژوهش حاکی از این است که آن چه که محل اختلاف آراء فقها و حقوقدانان شده است تعابیر، تفاسیر و از همه مهم تر مصادیق مفاد قانونی مستخرج از آیات ۳۳-۳۲ سوره مائده تحت عنوان جرائم افساد فی الارض است. استعمال دو عنوان محاربه و افساد فی الارض در کنار هم به ویژه در آیه ۳۳ سوره مائده باعث ایجاد این مناقشه شده است که آیا دو اصطلاح مذکور دارای مصادیق یکسانی هستند یا این که هر کدام دارای مفاهیمی جداگانه اند؟ در قرآن کریم، فساد در معانی: هلاک کردن، خونریزی، جادوگری، نافرمانی از فرمان خدا، کشتار، کمبود باران و ظلم و تعدی آمده است و در اصطلاح حقوقی و فقهی جرائم معینی تحت عنوان افساد فی الارض معرفی شده است. دستاورد پژوهش بیانگر آن است که افساد فی الارض، عنوان مجرمانه مستقلی نیست که در برابر محاربه قرار بگیرد، بلکه یک عنوان عام است که همه جرائم از آن جهت که ضد صلح و صلاح باشند در زیر مجموعه آن قرار می گیرند. افساد فی الارض خود، موضوع حکم نیست بلکه در اصطلاح صاحب نظران، علتی معقول در ثبوت مجازات بوده و بین آنها رابطه کلّ و جزء دائر است و در هیچ آیه زن یا مرد بودن محارب و مفسد مشخص نشده و صرفاً به لحاظ جامعیت بخشیدن به فعل محاربه، به طور کلی در قرآن افعال به صورت مذکر آمده اند.

کلیدواژه: افساد فی الارض، محاربه، محارب، مفسد فی الارض.

- قاسمی حسین آبادی، حسین؛ غفاری، مجتبی؛ رضوانی، علی (۱۴۰۳). مصادیق جرائم افساد فی الارض در آیات قرآن. *مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان*، شماره ۳۴، صفحات ۱۷۱-۱۹۶.

[Doi: 10.22075/feqh.2023.30672.3601](https://doi.org/10.22075/feqh.2023.30672.3601)

مقدمه

در خصوص عدل تشریحی و مصادیق افساد فی الارض، آراء مختلفی در بین حقوقدانان و فقهای اسلامی وجود دارد؛ زیرا در منابع فقهی و حقوقی مبحث مستقلی با عنوان افساد فی الارض در نظر گرفته نشده و برخی از فقها، بعضی از جرایم مانند محاربه، قتل بردگان، آدم ربایی و ... را به عنوان افساد فی الارض به شمار آورده و در پاره‌ای از مواد قانونی نیز افساد فی الارض جرمی مستقل از محاربه تلقی نشده بلکه افساد در کنار محاربه مطرح شده است. موارد ذکر شده حاکی از اختلاف آراء موجود بر سر موضوع و مصادیق افساد فی الارض در حوزه فقه و حقوق اسلامی است. در فقه و حقوق اسلامی، موضوع افساد فی الارض از عناوین نظام کیفری اسلامی است که در حقوق موضوعه ایران وارد شده است و از سویی، تعریف مشخصی توسط قانونگذاران و فقها در رابطه با آن ارائه نشده است و برخی فقها در تعداد محدودی از کتب خود به بیان بعضی از مصادیق افساد فی الارض پرداخته اند؛ از جمله محقق حلّی در جلد چهارم شرائع الاسلام در ضمن بیان حدود به محاربه نیز اشاره کرده است و ... برخی از مفسران نیز در کتب تفسیری و در تبیین آیات به ذکر مواردی از افساد فی الارض اشاره داشته اند؛ از جمله آنها ابن منظور در لسان العرب و ... است و علت این موضوع را غضب حکومت توسط حکام غیر اسلامی و در حاشیه بودن احکام اسلامی در سده های دوم و سوم دانسته اند؛ در این دوره فقها و حکام اسلامی بیشتر بر تداوم نظام اجتماعی و امنیت حکومت توجه داشته و از سویی حکام فاسد مانع اجرای احکام اسلامی شده و زمینه ساز ابهامات، عدم شفافیت و کلی گویی ها در نظام کیفری اسلامی را فراهم کرده اند. لازم به ذکر است کتب فقهی و مقالاتی نیز در خصوص محاربه و افساد فی الارض به رشته تحریر در آمده است اما همچنان ابعادی در فقه و حقوق در زمینه ملاک ها، ماهیت و ابعاد نوین آن دچار ابهام است. از آنجا که مهم ترین منبع قانونگذاری جوامع اسلامی کتاب قرآن بوده و مهم تر و مستند تر از آن کتابی وجود ندارد قرآن کریم در راستای حمایت از ارزش های بشری و حفظ مصالح جامعه اقدام به جرم انگاری کرده است. در

این پژوهش به لحاظ محدودیت ظرفیت آن موضوع افساد فی الارض به عنوان یکی از مؤلفه های جرم انگاری قرآنی مورد بررسی قرار می گیرد؛ لذا این پژوهش درصدد بررسی مصادیق افساد فی الارض در آیات قرآن است.

۱- مفهوم شناسی واژگان

۱-۱- مفهوم افساد فی الارض

برای واژه فساد، معانی بسیاری بیان شده که بیانگر اهمیت این مسأله می باشد. هر مفهومی دربرگیرنده معنای خاصی است که از معنای اصطلاحی آن وام گرفته شده است. در فرهنگ معین ذیل لفظ فسد معانی مانند: نابود شدن، تباه شدن، از بین رفتن، متلاشی شدن و همچنین معنای فتنه، آشوب، خرابی، بدکاری و شرارت آمده است (معین، ۱۳۸۲: ۴۵/۱). در فرهنگ عمید، لفظ فسد در معنای نابود شدن، متلاشی شدن، از بین بردن، فتنه، آشوب، خرابی و تباهی آمده است (عمید، ۱۳۸۳: ۷۵/۱). در غیث اللغات، اصطلاح فسد به معنای فساد کننده آمده است (رامپوری، ۱۳۸۸: ۸۵/۲). در مفردات راغب اصفهانی نیز فساد به معنای بیرون رفتن از حد تعادل آمده و می نویسد: فساد یعنی خارج شدن چیزی از حالت اعتدال، فرقی نمی کند این عدم تعادل اندک باشد یا بسیار؛ و «صلاح» ضد فساد است و واژه فساد در روح و روان و جسم و چیزهای نامتعادل استعمال می شود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۴: ۳۷۶). با توجه به تعاریف ارائه شده در فارسی و عربی، مصادیق زیادی را می توان بر عنوان عام افساد وارد کرد؛ از جمله: فتنه، آشوب، ضایع کردن حقوق دیگران، ظلم، جنگ، اخلال در نظم جامعه و قوانین کشور و...؛ بنابراین وقتی فساد به معنای تباه شدن و نابود شدن می باشد پس افساد که مصدر باب افعال است به معنای تباه کردن و نابود کردن به کار می رود و هر گونه تباهی را شامل می شود.

۲-۱- افساد فی الارض

فساد در جامعه عبارت است از تغییر نظام اسلامی موجود و اشاعه هرج و مرج و بر هم زدن امنیت آن و تباه کردن کشاورزی با تغییر دادن نظام آبیاری و ممانعت از انجام امور لازم کشاورزی چون کود دادن و هرس کردن و اختیار زمان مناسب برای کاشت و برداشت (طباطبائی، ۱۳۷۷: ۴/۳۱۶). تفسیر المیزان در تفسیر آیه ۳۲ سوره مائده، فساد را اینگونه تعریف نموده است. هنگامی که جنایتکار در معابر اقدام به راهزنی مسلحانه نماید و امنیت عمومی را تهدید کند و اعراض و اموال مردم را به خطر اندازد (طباطبائی، ۱۳۷۷: ۴/۴۱۶).

براساس آیه ۳۳ سوره مائده چنین برداشت می شود که ایجاد تباهی و فساد از عناصر افساد فی الارض و محاربه به شمار می آید. نقیض صلاح، فساد است به طوری که «تفاسد القوم» در معنای به هم پشت کرده و قطع رحم است و به عقیده زجاج، کلمه «فساد» در آیه ۴۱ سوره روم به معنای خشکی و بی حاصلی مزارع و خشکی دریا (به معنای قحطی در شهرها) است (ابن منظور، ۳/۳۳۵). «فسد الشئ» یعنی «بطل» و «اضمحل» [باطل گردید و نابود شد] و فساد، گرفتن مال به زور و ظلم است (الزبیدی، ۱۳۸۶: ۲/۴۵۲).

بنابراین افساد، تباهی و تخریبی است که محدوده آن تمام شمول و گسترده باشد و مفسد فی الارض در زمین افساد می کند؛ یعنی ضرری می رساند که شمول آن زیاد است و همه جانبه و به خاطر گستردگی زیانش و نتایج زیانبار حاصل از آن مجازات سنگینی در پی خواهد داشت، اما فساد، تباهی ای است که شمول کمتر و محدودی دارد و زیان آن به نحوی نیست که ضرر آن جبران ناپذیر باشد و راه جبران آن وجود دارد.

۳-۱- جرایم

جرایم براساس طبیعتی که دارند به دو گروه: جرایم عمومی و جرایم خصوصی تقسیم می شوند.

۱-۳-۱- جرایم عمومی

جرایم عمومی یا ضدّ جامعه جرایمی اند که مجازات آنها برای حفظ مصالح عمومی در نظر گرفته شده است، هر چند جرم ارتكابی علیه یک فرد یا علیه جامعه صورت گرفته باشد. علماء بر این عقیده اند که این نوع جرایم از حقوق الهی به شمار می آید. معنای عبارت مذکور این است که مجازات ایشان برای حمایت از جامعه اسلامی تشریح شده است و اطلاق مجازات حقّ الله از سوی فقها به این علت است که توقّف یا تخفیف در اجرای آنها جایز نیست (عوده، ۱۳۹۰: ۱۰۹).

۱-۳-۲- جرایم سیاسی

یکی از انواع جرایم عمومی، جرایم سیاسی یا بغی است. جرایم سیاسی با دیگر جرایم در ماهیت، هیچ نوع تفاوتی نداشته و هر دو در محلّ بزه و آلات جرم یکسان اند و فقط در انگیزه های مجرمانه با هم تفاوت دارند. در جرم سیاسی، مجرم سیاسی برای تحقّق اهداف سیاسی و انگیزه های سیاسی مرتکب جرم می شود، اما در جرایم عادی اصل بر این است که انگیزه های جرم نیز عادی باشند (همان: ۱۱۰).

۱-۳-۳- بغی

بر اساس منابع اسلامی، در مسأله منازعه مسلمانان با یکدیگر، یکی از موضوعاتی که بیش از هر چیز برجسته شده است مسأله بغی است (آقابابائی، ۱۳۹۵: ۱۴). در علم فقه، مجرمان سیاسی بغی و گروه مجرمان باغی نام دارند. فقها بر این عقیده اند که بغات، افرادی هستند که علیه امام قیام می کنند و برای قیام خود توجیه پذیرفتنی دارند و از قدرت و اقتدار گروهی برخوردار هستند و یا این که گروهی از مسلمانان هستند که با امام اعظم یا جانشین او به دلایلی مخالف هستند (عوده، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

۱-۳-۴- محاربه

محاربه، مصدر باب مفاعله و از ریشه «حرب» است و حرب هم به معنای جنگ و کشتار است که در برابر صلح و سازش به کار می رود. واژه حرب و دیگر مشتقات آن هشت بار در آیات قرآن آمده اند اما در همه جا به معنای جنگ و ستیز نیستند بلکه به

معنای کافر شدن (بقره: ۲۷۹) و محراب مسجد (ص: ۲۱) نیز به کار رفته اند. در روایات اسلامی این واژه در مقابل صلح به کار می‌رود و در لغت نیز به معنای نابود کردن، فتنه، پوسیدگی، خارج شدن از حدّ اعتدال و ... گروهی از فقها براین عقیده اند که افساد فی الارض، عنوان مجرمانه مستقلّی نیست که در برابر محاربه قرار بگیرد، بلکه یک عنوان عامّ است که همه جرایم از آن جهت که ضدّ صلح و صلاح باشند در مقابل آن قرار می‌گیرد. مفسد فی الارض خود موضوع حکم نیست بلکه به اصطلاح صاحب‌نظران، واسطه و علتّ معقول در ثبوت مجازات است (زراعت، ۱۳۹۳: ۳۱۱).

وجه اشتراک و افتراق محاربه و افساد فی الارض اختلاف در شناسایی موضوع محاربه ناشی از اختلاف آراء در کیفیت محاربه و افساد فی الارض است بنابراین برای تبیین بهتر این موضوع ابتدا معنای لغوی افساد سپس نمونه‌های قرآنی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲- جرم انکاری در قرآن

مقوله جرم انکاری، موضوعی است که براساس آن قانونگذاران با در نظر گرفتن ارزش ها و هنجارهای اساسی و بنیادین جامعه و با اتکاء بر اصول و مبانی مورد قبول خود رفتارهایی را ممنوع اعلام می‌کنند و برای آنها ضمانت اجرایی کیفری در نظر می‌گیرند. در اصطلاح حقوق جزا، جرم عبارت است از ارتکاب فعل یا ترک فعلی که قانونگذار برای آن کیفر تعیین کرده است. قرآن کریم برای بیان مصادیقی از جرم از واژه هایی مانند: اثم، ذنب، فساد، فحشاء، ظلم و ... استفاده کرده است. کرامت انسانی، حمایت از ارزش های اخلاقی، حفظ مصالح اجتماعی، نفی ضرر و برقراری نظم اجتماعی و از همه مهم تر، اجرای عدالت کیفری و پیشگیری از جرم جزو ملاک های هستند که جرم انکاری بر اساس آنها صورت می پذیرد (دانش پژوه و مهریزی، ۱۳۹۲: ۲۷).

۱-۲- مفهوم جرم و افساد در قرآن

عدم تعریف مناسب از افساد فی الارض توسط فقها و عدم ذکر مصادیق آن باعث شده است که ابهاماتی در رابطه با مصادیق و انواع جرایم افساد فی الارض به وجود آید. به هر حال، در مجموع ۵۰ مرتبه کلمه فساد و مشتقات آن در آیات قرآن تکرار شده است (نعناکار، ۱۳۷۷: ۹۱). استعمال دو عنوان محاربه و افساد فی الارض در کنار هم به ویژه در آیه ۳۳ سوره مائده باعث ایجاد این مناقشه شده است که مصادیق افساد همان مصادیق محاربه به معنی اصطلاحی آن است. بنابراین ضرورت دارد تا بررسی شود که آیا دو اصطلاح مذکور، دارای مصادیق یکسانی هستند یا خیر؟ (سهرابی و مجیدی، ۱۳۹۲: ۹۵). راغب بر این عقیده است که فساد، هر نوع خارج شدن از حالت اعتدال است و نقطه مقابل آن صلاح می باشد؛ بنابراین تمام نابسامانی هایی که به وجود می آید نتیجه افراط و تفریط در مسائل فردی و اجتماعی می باشد و از مصادیق فساد به شمار می آید (راغب: ۶۳۶). در ادامه به بررسی واژه جرم در قرآن می پردازیم.

جدول ۱- مترادفات جرم در قرآن (دانش پژوه و مهریزی، ۱۳۹۲)

ردیف	اصطلاح	آیه
۱-	ذنب	شعرا ۱۴-۲۶
۲-	اثم	مائده ۲۷-۳۲-۵
۳-	فساد	یوسف ۷۳-۱۲ و مائده ۳۳-۵
۴-	سینه	هود ۷۸-۱۱

۲-۲- آیه ۳۲ سوره مائده

خداوند متعال می فرماید: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ: به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در

روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته؛ و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است؛ و رسولان ما، دلایل روشن برای بنی اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آنها، پس از آن در روی زمین، تعدی و اسراف کردند.»

۲-۳- آیه ۳۳ سوره مائده

در این آیه خداوند فرموده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ: کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می کنند (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می برند) فقط این است که اعدام شوند؛ یا به دار آویخته گردند؛ یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آنها به عکس یکدیگر بریده شود؛ و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست؛ و در آخرت، مجازات عظیمی دارند.

۱-۳-۲- شرح آیه ۳۳ سوره مائده

یحاربون: حراب و محاربه: جنگیدن. يُحَارِبُونَ اللَّهَ يَعْنِي بِاللَّهِ يَجُنُّونَ. يسعون: تلاش می کنند. «سعی یسعی» به معنی تند رفتن و دویدن نیز آمده است؛ يقتلوا: قتل؛ کشتن. تقتیل مبالغه آن است خواه در کیفیت باشد یا در کمیت. مراد از آن در آیه، شدت در کیفیت قتل است. يصلبوا: صلب و تصلیب: به دار زدن. «أو يصلبوا» یا به دار زده شوند.

خلاف: مخالف و غیرهم. «تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ» دست ها و پاهایشان خلاف هم قطع شود؛ مثلاً دست راست با پای چپ یا بالعکس؛ ینفوا: نفی: تبعید. اصل آن هلاک کردن به وسیله دور نمودن است. «أو ینفوا» یعنی یا تبعید شوند (قریشی، ۱۳۹۶: ۶۲/۳). اکثر مفسرین بر این عقیده اند که از بین آیات، آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائده در زمینه افساد فی الارض صراحت بیشتری داشته و خداوند در این آیات، احکام

محارب و مفسد فی الارض را بیان کرده است: «پاداش کسانی که با خدا و پیامبر جنگ می کنند و در زمین فساد می نمایند این است که کشته شوند یا به دار کشیده شوند یا دست ها و پاهایشان به صورت مخالف قطع و یا تبعید شوند؛ این رسوای ایشان در دنیاست و در آخرت عذاب بزرگی در انتظار دارند، مگر کسانی که بیش از دستیابی بر ایشان توبه کنند بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است.» خداوند در این آیه، مجازات مفسد فی الارض را در چهار نوع بیان کرده است: ۱- قتل؛ ۲- به دار آویختن؛ ۳- قطع دست و پا؛ ۴- نفی بلد یا تبعید.

همچنین این آیه اشاره به توبه کرده و بیان فرموده است که اگر قبل از دستگیری مفسد فی الارض توبه نماید حدّ به طور کلی از ایشان ساقط می شود که البته تفسیر تک تک موارد، خارج از ظرفیت مقاله حاضر است؛ بنابراین بررسی شأن نزول و تفسیر آیات مذکور برای احکام مفسد فی الارض دارای اهمیت است (نعناکار، ۱۳۷۷: ۷۳-۷۴).

در این آیه، افعال (یَقْتُلُوا، یَصْلُبُوا، تَقَطَّعَ) هر سه در باب تفعیل بوده و از ماده قتل، صلب و قطع آمده اند. باب تفعیل شدت و زیادی را می رساند و حرف «أو» در این آیه در سه حالت (تردید، ترتیب و تخییر) قابل استنباط است.

«أو» گاهی به منظور تخییر آمده و گاهی انجام امور به میل فرد را می رساند و گاه نیز برای افاده ترتیب به کار می رود و ممکن است چند چیز ترتیبی را نیز در بر بگیرد. فقها و مفسران برای فهمیدن منظور «أو» در معنای تردید، ترتیب یا تخییر، از شواهد لفظی و خارجی یا حالی استفاده می کنند و آیه از این جهت دارای ابهام است؛ بنابراین فقها از طریق روایات و احادیث به تفسیر آیه ۳۳ سوره مائده پرداخته اند و همین موضوع زمینه اختلاف آراء فقها را به وجود آورده است؛ چراکه عده ای با استناد به تعدادی از آیات و روایات، قائل به تخییراند و عده ای دیگر با استناد به دیگر روایات، قائل به ترتیب و گروهی نیز قائل به نظریه مؤلف و گروهی مطالعه تطبیقی را پیشنهاد می دهند (نعناکار، ۱۳۷۷: ۱۰۱-۱۰۰).

۲-۳-۲- نکات ضروری آیه محاربه و افساد فی الارض

الف: مجاز در آیه

در توضیح آیه ۳۳ و ۳۴ سوره مائده به عنوان آیات محاربه این توضیح ضروری است که محاربه در حقیقت به معنای جنگ رو در رو است که در مورد خدای تعالی محال است و باید عبارت «یحاربون الله» را بر معنای مجازی آن تأویل کرد؛ بنابراین عبارت مذکور معنای گسترده‌ای پیدا خواهد کرد. معنای مجازی محاربه با خداوند، همان دشمنی کردن با خداوند است که شامل مخالفت با احکام شرعی و احکامی مانند: اسراف و ظلم و .. است و محاربه با رسول خدا هر چند ممکن و قابل قبول است اما به طور قطعی در اینجا اراده نشده است؛ و عطف شدن «رسول» به «الله»، قرینه ای است بر این که مراد از محاربه در مورد خداوند و پیامبر، معنایی واحد و گسترده‌تر از جنگ مستقیم و نظامی پیدا کند که می تواند شامل دو موضوع ذیل باشد:

الف: هر نوع مخالفت با حکم خداوند و رسول، چنان چه در تفسیر المیزان آمده است که در آیه شریفه ۳۳ سوره مائده از آنجا که کلمه «رسول» را به کلمه «الله» ضمیمه کرده و بیان داشته است «الذین یحاربون الله و رسوله» این معنا تداعی می شود که مراد از محاربه، دشمنی با خداوند در مواردی است که پیامبر نیز در آنها دخالتی دارد. اینگونه است که بگوئیم مقصود از محاربه با خدا و رسول، عملی است که مربوط می شود به هر چیزی که پیامبر از سوی خداوند بر آن ولایت دارد؛ مانند جنگیدن کفار با پیامبر و مسلمانان و راهزنی که امنیت عمومی را تهدید می کند؛ امنیتی که با گسترش دامنه ولایت پیامبر آن امنیت برقرار شده است (رضوانی، ۱۳۹۰: ۱۵-۱۶).

از آنجا که بعد از تأکید بر محاربه با خدا و رسول او، عبارت «و یسعون فی الارض فساداً» آمده است مقصود نهایی مشخص می شود و بیانگر این است که منظور از محاربه با خداوند و رسول اکرم، فساد در زمین از طریق ایجاد ناامنی و اخلال در امنیت و نظم عمومی و راهزنی است، نه مطلق محاربه با مسلمانان؛ همچنین عبارات پایانی آیه بیانگر این معنای مسلم و ضروری است که پیامبر با گروهی از کفار که با مسلمانان به ستیز می

پرداختند بعد از آن که بر ایشان پیروزی یافتند محاربه را کنار گذاشته و ایشان را محکوم به مجازات هایی مانند قتل، دار زدن یا نفی بلد و ... می نمود و این خود علتی بر این است که هدف از آیه مورد بحث، مطلق محاربه با مسلمانان نیست بلکه مجازات محارب متناسب با جرم انجام شده را نیز در بر می گیرد (همان: ۱۸).

همچنین استثنائی که در آیه ۳۴ مائده آمده خود قرینه ای است بر این که مقصود از محاربه همان افساد فی الارض است؛ زیرا ظاهراً این استثناء بیانگر آن است که منظور از توبه، توبه از عمل محاربه است، نه توبه از شرک و امثال آن؛ لذا محاربه و افساد فی الارض به طوری که از عبارات آیه بر می آید ناظر بر امنیت عمومی است و صرفاً شامل تهدید فردی و چاقو کشی نمی شود و در برگیرنده مفهوم امنیت عمومی و ناامنی اجتماعی است و لازمه آن ناامنی عمومی در جامعه است؛ بر اساس تفسیرهایی که در ذیل این آیه آمده است محاربه مترادف با عمل شمشیر کشیدن و امثال آن تفسیر شده است (طباطبائی، ۱۳۷۸: ۳۲۷/۵).

به طور کلی آراء علامه طباطبائی در تفسیر المیزان مبنی بر این است که مقصود از محاربه با خدا و رسول او، هر نوع عصیان در احکام الهی به ویژه مواردی که رسول اکرم نیز در آن دخالتی دارند، می باشد؛ بر این اساس محاربه با خدا و رسول در آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائده ربطی به محاربه با مسلمانان ندارند مگر این که موجبات ناامنی عمومی و مسائل ضد امنیت حکومت اسلامی را در پی داشته باشد که نتیجه آن در تضاد احکام الهی و حوزه حفظ رسالت پیامبر باشد، در این صورت است که محاربه محسوب می شود؛ بنابراین استعمال لفظ محاربه در معنای مطلق عصیان و مخالفت بوده و از نوع آرایه مجاز در کلمه است (رضوانی، ۱۳۹۰: ۱۹).

ب: منظور از محاربه با خداوند رسول او محاربه با جامعه مسلمانان

فاضل مقداد در تفسیر خود به این موضوع اشاره کرده است که به منظور اهمیت جامعه اسلامی و این که جنگ با ایشان به منزله جنگ با خدا و رسول اوست لفظ محاربه

که در آیه مورد بحث، به خداوند و پیامبر اسلام استناد داده شده است مجاز در اسناد به کار رفته است (فاضل مقداد، ۱۳۹۱: ۳۵۲/۲).

محاربه با آحاد مسلمانان بدون این که منجر به اقدامات ضد حکومت اسلامی شود حکم ویژه خود را دارد. به عنوان مثال در شرایطی که ایجاد جرح و ضرب و قتل صورت پذیرد ضارب یا قاتل قصاص می شود و مسئول عملش است و از سویی، عطف کلمه رسول به الله در آیات محاربه (آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائده) علاوه بر توجه دادن به اهمیت جامعه اسلامی این نکته را در بر دارد که محاربه با خداوند و رسول اکرم، عملی است که موضوعی که پیامبر از جانب خداوند بر آن ولایت دارد را دچار خدشه می کند.

از سوی دیگر، با دقت در سایر آیات موجود در قرآن که در متن آنها رسول به الله عطف شده است نیز مبین همین نکته مهم است. در این آیه بعد از ذکر محاربه با خدا و رسول، عبارت (و یسعون فی الارض فساداً) آمده که حاکی از این است که منظور از محاربه، افساد در زمین از راه ایجاد اختلال در امنیت و راهزنی است، نه مطلق محاربه با مسلمانان (رضوانی، ۱۳۹۰: ۲۰).

ج: تقیید

درباره تقیید افساد (فی الارض) به فسادی که در زمین واقع می شود دو نظریه وجود دارد:

اول: این تقیید صرفاً برای بیان ظرف مکان فساد باشد (یعنی فساد در ظرف زمین واقع می شود) و بر پایه این نظریه، عنوان فساد در زمین شامل همه مفاسدی که در زمین به وقوع می پیوندد، می شود. البته چنین احتمالی بسیار بعید به نظر رسیده و کلاً نادرست است، زیرا لازمه آن این است که قید «فی الارض» در آیه، زائد و بیهوده باشد؛ چون بسیار روشن است که زمین، محل زندگی انسان است بنابراین هر کار شایسته یا نا شایستی بر روی زمین اتفاق خواهد افتاد؛ در نتیجه، وجود قید «افساد فی الارض» چه ضرورتی داشته است؟ می توان گفت وجود این قید، محلّ معنای کلام و یا دسته کم نامناسب است، زیرا میزان کیفر دادن کسی به خاطر ارتکاب جرمی، این نیست که آن جرم بر

روی زمین از مجرم صادر شده باشد، نه در ظرف مکانی دیگری؛ بنابراین ظرف وقوع جرم (زمین)، در استحقاق مجازات اثری ندارد تا به عنوان قیدی در موضوع آن به کار رفته شود (رضوانی، ۱۳۹۰: ۶۰).

دوم: وجود قید «افساد فی الارض» به فراوانی و گستردگی فساد در میان مردم اشاره داشته و نقطه مقابلی در رابطه با فساد های جزئی و فردی است. می توان گفت اشاره به یک واقعیت عینی زندگی انسان ها دارد که عبارت است از این که مفساد اجتماعی مانند محاربه معمولاً موضعی نخواهند بود و در یک منطقه نمی توان آن را محصور و محدود ساخت بلکه این موضوع در سطح اجتماع و بر روی زمین به صورت گسترده وجود دارد و از یک گروه به گروه دیگری سرایت خواهد کرد و زمینه ناامنی عمومی را فراهم می کند؛ بنابراین «واو» در جمله «و یسعون فی الارض فساداً» از نوع تفسیری نیست بلکه از نوع عاطفه خواهد بود؛ به این معنا که حکم محاربه برای کسی است که علاوه بر محاربه با خدا و رسول او، اراده و سعی دارد بر روی زمین فساد نماید؛ با این توضیح که اگر شخصی بر ضد امنیت عمومی جامعه اسلامی اقدام کند اما اگر این اقدام و تلاش در زمینه فساد بر روی زمین به نحو گسترده تلقی نشود، محاربه به شمار نمی آید (همان: ۶۱).

۴-۲- بررسی آراء مفسران و شأن نزول

شیخ طوسی می گوید: در سبب نزول آیه اختلاف نموده اند: اول، ابن عباس و ضحاک گویند: درباره قومی نازل شد که بین آنها و پیامبر (ص) عهدی بسته شده بود و آنها نقض عهد نمودند و در روی زمین فساد کردند؛ خداوند رسول خویش را در کیفیت شکنجه آنان که در آیه مذکور است، مخیر فرمود. دوم، حسن بصری گویند: درباره مشرکین نازل گردیده است (طبرسی، ۱۳۸۴: ۲۳۱/۳).

الف: تفسیر نور

در شأن نزول آیه آمده است که جمعی از مشرکان مکه به مدینه آمده، مسلمان شدند، ولی چون بیمار بودند به فرمان پیامبر اکرم به منطقه ای خوش آب و هوا در بیرون مدینه رفته و اجازه یافتند از شیر شترهای زکات بهره ببرند؛ اما چون سالم شدند چوپان های مسلمان را گرفته، دست و پایشان را بریدند و چشمانشان را کور کرده، شتران را به غارت بردند و از اسلام هم دست کشیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد آنان را دستگیر کنند و همان کاری را که با چوپانان کرده بودند، بر سر خودشان آوردند. در آن موقع آیه فوق نازل شد. کیفرهایی که در آیه آمده، «حقّ الله» است و از جانب حکومت یا مردم قابل عفو و تبدیل نیست (طیب، ۱۳۷۸: ۱۱۵).

در تفسیر المیزان آمده است که انتخاب یکی از چهار کیفر، با امام مسلمانان است و اگر اولیای مقتول هم عفو کنند، باید یکی از کیفرها اجرا شود (طباطبائی، ۱۳۷۸: ۲۸۵/۲).

کلمه «جزاء» به معنای کیفر و پاداش کافی است؛ یعنی حدود و مجازات های چهارگانه برای مجرم عادلانه و کافی است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۷۸).

برای اصلاح جامعه، هم موعظه و ارشاد لازم است و هم شمشیر و برخورد قاطع و انقلابی (آیه قبل، پیام و هشدار به قاتل بود و این آیه، عقوبت افراد محارب و مفسد را بیان می کند) عقوبت باید همراه با عدالت باشد؛ چون فسادها و خصوصیات مفسدان متفاوت است، کیفرها هم یکسان نیست؛ مثلاً اگر فساد، فجیعانه بود کیفرش قتل است؛ ولی اگر سطحی بود، کیفر آن تبعید است. این معنا از روایات فهمیده می شود، از جمله آن که کیفر قتل، اعدام است، کیفر ارباب، تبعید است، کیفر راهزنی و سرقت، قطع دست و پا است و کیفر قتل و راهزنی و سرقت مسلحانه، قطع دست و پا و به دار آویختن است (فیض کاشانی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۱۰). آنان که بر امام و رهبر مسلمانان یا حکومت اسلامی خروج کنند، مشمول «يُحَارِبُونَ اللَّهَ» می شوند (سید قطب، ۱۳۹۴، ج ۵: ۱۳۲).

طبق آیه ۲۷۹ سوره بقره، رباخوار، «محارب» خدا و پیامبر است، «فَأَذِنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» چون امنیت اقتصادی را به هم می‌زند. همچنین در روایات، توهین به مسلمان، محاربه با خدا به حساب آمده است: «من أهان لي ولياً فقد بارزني بالمحاربة» (مجلسی، ۱۳۹۹: ۴/۶۵).

پیام های این آیه عبارت است از:

۱- وظیفه نظام و حکومت، حفظ امنیت شهرها، روستاها، جاده‌ها و برخورد با متخلفان است.

۲- جنگ با خلق خدا، جنگ با خداست و آن که با مردم طرف شود، گویا با خداوند طرف است «يُحَارِبُونَ اللَّهَ».

۲-۵- طبقه بندی معنای «فسد»

فقیه دامغانی در کتاب «قاموس قرآن» فسد در قرآن را به شش وجه طبقه بندی کرده است (دامغانی، ۱۳۵۸، ج ۲: ۱۲۵).

الف: هلاک کردن و خونریزی

در آیه ۷۱ سوره مؤمن آمده است: اگر خداوند تابع هوای نفسانی آنها شود همانا آسمان و زمین و هرچه در آن است به تباهی و نابودی کشیده می‌شود. همچنین در آیه ۴ سوره اسراء آمده است بنی اسرائیل دوباره در روی زمین خونریزی و آدم کشی می‌کند.

ب: نافرمانی از خدا

در آیه ۱۱ سوره بقره که خطاب به منافقین است فساد در معنای عدم اطاعت از خداوند و رسول اکرم آمده و در مقابل صلاح قرار گرفته است و مفسد کسی است که از اطاعت خدا و رسول اکرم سرپیچی کند و مصلح، مطیع امر خدا و رسول اکرم است.

ج: جادوگری

در آیه ۸۱ سوره یونس آمده است که خداوند عمل مفسدان و جادوگران را هرگز به نتیجه نمی رساند. در این آیه سرگذشت ساحران در مقابل حضرت موسی بیان شده است.

د: کشتار

در آیه ۱۲۷ سوره اعراف، گروهی از سران قوم فرعون به فرعون گفتند: آیا موسی و پیروانش را رها می کنی تا در زمین دست به کشتار بزنند؟ همچنین در آیه ۲۶ سوره مؤمن آمده است که فرعون به درباریانش گفت می ترسم که اگر موسی را زنده گذارم آیین شما را دگرگون ساخته و یا در روی زمین کشتار به راه بیاندازد.

ه: کمبود باران و غلات

در آیه ۳۴ سوره نحل چنین آمده است: کمبود باران و غلات به سبب کردار زشت در روی زمین ظاهر گشت (نعناکار، ۱۳۷۷: ۳۵-۳۴).

و: ایجاد تباهی و خرابی با ظلم

در آیه ۳۴ سوره نحل آمده است که بلقیس گفت: پادشاهان هنگامی که به دیاری وارد می شوند معمولاً آن دیار را با ظلم به خرابی می کشانند. لفظ فساد در آیه ۲۰۵ سوره بقره و ۳۳ سوره مائده نیز در همین معنا آمده است. می توان نتیجه گرفت لغت فسد و مشتقات آن چه از نظر عربی و فارسی و چه از نظر فلسفی و فقهی، به طور کلی در معنای خارج شدن از حدّ اعتدال و به هم ریختن نظم و اعتدال در هر چیز است و فاسد کسی است که باعث برهم خوردن اعتدال در اشیاء شود (همان: ۳۶).

۲-۶- بررسی آراء فقها در زمینه محارب

در خصوص این که آیا شرط محارب بودن، مرد یا زن بودن است اختلاف نظر وجود دارد؛ مرحوم ابن ادریس بر این عقیده است که احکام محاربه به صورت یکسان

بر مردان و زنان تعلق می‌گیرد، زیرا در آیه ۳۳ سوره مائده تفصیلی میان زن یا مرد بودن محارب نداده است؛ بنابراین باید به عموم آن عمل کرد (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۵۱۰/۳).
به نظر می‌رسد مهم‌ترین علت این که صاحب‌نظران محاربه را از سوی زنان قابل تحقیق نمی‌دانستند این است که آیه قرآن کلمه «الذین» و «یحاربون» را به صورت مذکر به کار برده است و همچنین اعمال جرایمی مثل محاربه که همراه با قهر و خشونت صورت می‌گیرد معمولاً عملی مردانه است.

اما هر دو علت مذکور مخدوش هستند، زیرا آیه قرآن از باب غلبه، اسم و فعل را به صورت مذکر آورده و همچنین معمول ادب عرب است که اگر مردان با یکدیگر کاری را انجام دهند اسم و فعل مذکر در مورد آنها به کار می‌رود؛ همچنین استفاده از سلاح به انسان قدرت می‌دهد و او را در مقابل افراد فاقد سلاح قدرتمند می‌کند؛ ممکن است یک‌زن مسلح بر ده مرد غیر مسلح چیره شود (زراعت، ۱۳۹۳: ۳۰۷).

براساس آراء صاحب‌نظران در تعریف محاربه، کشیدن سلاح برای ترساندن مردم شرط محاربه است. اما این سؤال مطرح است که در مورد فردی که سلاح برای ترساندن مردم در دست دارد اما توانایی ترساندن را ندارد آیا محاربه به شمار می‌آید یا خیر؟ برخی بر این عقیده‌اند که شخص ناتوان از ترساندن مردم باز هم محارب به شمار می‌آید؛ از بین متقدمان محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۹۵۹/۴) و از متأخران، علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۶۸/۳) و شهید ثانی بر این عقیده‌اند که او به خاطر قصدش مستحق مجازات است (شهید ثانی، ۱۴۲۴: ۲۹۰/۹).

در مقابل عده‌ای دیگر مانند مقدس اردبیلی بر این عقیده‌اند چون عرفاً ترس و محاربه‌ای صورت نگرفته است فرد مستحق مجازات نیست (اردبیلی، ۱۴۰۹: ۲۸۷/۱۳) و کاشف الغطاء بر این عقیده است که فرد ناتوان از ترساندن مردم محارب به شمار نمی‌آید (کاشف الغطاء، ۱۴۲۸: ۴۱۵/۲).

۱-۶-۲- آراء فقهای معاصر

در رابطه با این موضوع دیدگاه های مختلفی وجود دارد، اگر خوفی حاصل نشود محاربه ای صورت نپذیرفته است (موسوی گلپایگانی، ۱۳۷۲: ۶/۲). در تحریر الوسيله آمده است اگر هیچ کس خوفی نگیرد محاربه نیست اما اگر عده ای بترسند ظاهراً محاربه اتفاق افتاده است (خمینی، ۱۳۹۰: ۴۹۲/۲) همچنین با استناد به کلمه قادر در تعریف یکی از فقها، شخص ناتوان از ترساندن عنوان محاربه نمی پذیرد (منتظری نجف آبادی، ۱۴۱۳: ۵۵۷).

۲-۶-۲- نظر فقهای متأخر

در آراء فقهای متأخر نیز چنین آمده است که هر فردی برای ترساندن مردم صلاح گیرد محارب است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۶۸/۳). شهید ثانی نیز برای محاربه معنایی عام را بیان می کند: محاربه یعنی برهنه کردن سلاح برای ارباب مردم چه در شب و چه در روز، چه در شهر یا چه در غیر آن و فرقی ندارد چنین افرادی چه از اهل فساد باشند یا نباشند، قصد ارباب داشته باشند یا نداشته باشند؛ محارب است این قول بنا بر صحیح ترین اقوال است و به علت عموم آیه، تمام موارد ذکر شده را شامل می شود (شهید ثانی، ۱۲۲۴: ۲۹۰/۹). اما شهید ثانی در کتاب مسالک، قصد اخافه را شرط دانسته است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۵/۱۵)؛ فاضل هندی نیز برهنه کردن سلاح به منظور ارباب مردم را محاربه به شمار آورده است، اما کاشف الغطاء به شکلی مشروط و متفاوت محاربه را تعریف می کند: محارب به کسی گویند که برای ترساندن مردم و از روی دشمنی و ظلم سلاح در دست گیرد، چه شب باشد یا روز در حالی که قصد اخافه و ارباب داشته باشد یا به جهت ایجاد فساد یا این که قصد قتل کسی را داشته باشد یا با هدف هتک حرمت و یا به اسارت گرفتن زنان، مردان، اطفال و یا این که قصد گرفتن مالی را داشته باشد؛ اعم از این که در شهر باشد یا روستا، دریا باشد یا جزیره یا در کشتی و ... یا آن که مریضی که می تواند ایجاد ترس و خوف کند (کاشف الغطاء، ۱۲۲۸: ۲: ۴۱۹). همچنین صاحب ریاض نیز محاربه را مشروط به ارباب دانسته است (طباطبائی، ۱۴۰۴: ۴۹۸/۲).

بر اساس قانون مجازات اسلامی جرایم محاربه مشروط به کاربرد سلاح شده است، اما با توجه به آن چه که در آراء فقهی و روایی آمده است چنین تقیدی به کار نرفته است بنابراین مشروط انگاری موضوع استفاده از سلاح مطابق با موازین شرعی نیست (سبزی علی گل و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۲۳).

نتیجه گیری

در قرآن کریم در اکثر موارد، اصطلاح «فساد» در مقابل «اصلاح» قرار گرفته است. آیاتی به شرح ذیل دربرگیرنده این مهم مورد بررسی قرار گرفتند:

آیه ۲۲۰ سوره بقره، آیه ۱۵۲ سوره شعراء، آیه ۱۴۲ سوره اعراف نمونه‌هایی از این تقابل فساد و صلاح می باشند. همچنین در بسیاری از آیات نیز اصطلاح «فساد» در ضمن عبارت «افساد فی الارض» آمده است که حاکی از تأکید بر جنبه های اجتماعی مسأله دارد. این تعبیر در بیست و چند مورد از آیات قرآن آمده است و از طرفی فساد و افساد در آیات مختلف قرآن با گناهان و خطاهایی که شاید مصادیق آن باشد، ذکر شده‌اند که بعضی از این گناهان جزو گناهان کبیره به شمار می آیند و گاهی در ردیف محاربه با خدا و پیامبر آمده‌اند (آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائده). از مجموع آیات بررسی شده چنین استنباط می شود که فساد به طور کلی و افساد فی الارض معنای گسترده ای دارد و با توجه به مفهوم وسیع فساد، هر نوع خروج از اعتدال را فساد می گویند و در قرآن بزرگ ترین جنایات از جمله جنایات فرعون و دیگر جباران و کارهای کمتر از آن تا گناهانی مانند کم فروشی و تقلب را شامل می شود و باید گفت با این که محاربه یکی از انواع افساد فی الارض محسوب می شود اما مادامی که منتهی به فساد گسترده نشود مجازات‌هایی که در قرآن در نظر گرفته شده برای آنها اجرا نمی شود. به طور کلی محاربه دو قسم دارد:

نوع اول محاربه‌ای که منجر به فساد گسترده می شود که در این صورت، مجازات مورد نظر (بر اساس آیات محاربه) برای محارب ثابت است.

نوع دوم محاربه‌ای که منجر به فساد گسترده بر روی زمین نمی‌شود؛ در این حالت مجازات محاربه برای او ثابت نیست هرچند این کار جرم باشد و لازم است عامل آن مجازات شود، اما نه از این جهت که این مجازات‌ها در رابطه با محاربه باشد.

در قرآن کریم فساد در معانی: هلاک کردن، خونریزی، جادوگری، نافرمانی از فرمان خدا، کشتار، کمبود باران و ظلم و تعدی و ... و در اصطلاح حقوقی و فقهی جرایم معینی تحت عنوان افساد فی الارض معرفی شده است و گروهی از فقها بر این عقیده اند که افساد فی الارض، عنوان مجرمانه مستقلی نیست که در برابر محاربه قرار بگیرد بلکه یک عنوان عام است که همه جرایم از آن جهت که ضد صلح و صلاح باشند در مقابل آن قرار می‌گیرد. مفسد فی الارض خود، موضوع حکم نیست بلکه به اصطلاح صاحب‌نظران معقول، واسطه و علت در ثبوت مجازات است و در هیچ آیه زن یا مرد بودن محارب و مفسد مشخص نشده است و به لحاظ جامعیت بخشیدن، به طور کلی افعال به صورت مذکور آمده‌اند. در ادامه مصادیق و جزئیات آیات بررسی شده در قالب جدول شماره ۲ ارائه می‌شود.

جدول ۲: مصادیق افساد فی الارض در قرآن

ردیف	مصادیق افساد فی الارض	آیه
۱-	نابودی زراعت و چهار پایان	۲۰۵/بقره- ۷۱/مومن
۲-	عدم برقراری عدالت	۲۵۱/بقره- ۸۵/هود- ۱۸۳/شعراء
۳-	جنگ افروزی	۶۴/مائده- ۳۳/مائده
۴-	تخریب زمین (اموال عمومی)	۵۶/اعراف
۵-	دزدی	۸۵/اعراف
۶-	تهدید	۸۶/اعراف

۷-	گمراه کردن مردم از حق	۸۶/اعراف
۸-	عصیان و سرکشی	۹۱/یونس-۱۴/نمل-۴/قصص
۹-	ظلم	۴/قصص
۱۰-	قتل	۴/قصص-۳۲/مائده-۳۰/بقره
۱۱-	شرک و کفر	۲۸/انبیاء-۸۸/نحل-۶۴/مائده- ۲۲/محمد-۳۶/آل عمران-۱۰۳/اعراف- ۴۰/یونس
۱۲-	عهد شکنی	۲۵/رعد-۲۷/بقره
۱۳-	محاربه	۳۳/مائده
۱۴-	افساد در زمین	۷۴/اعراف-۴۸/نمل-۷۷/قصص-۸۳/ قصص-۴۰/بقره-۳۶/عنکبوت ۱۵۲/شعرا
۱۵-	فاسد	۱۱/بقره-۱۲/بقره-۶۰/بقره-۲۲۰/ ۱۲۷/اعراف-۳۰/عنکبوت-۸۱/یونس- ۹۱/یونس-۲۶/غافر-۱۲/فجر

لازم به ذکر است واژه فسد و مشتقات آن در سوره بقره، بیشترین بسامد را دارد و آیات ۳۲-۳۳ سوره مائده نیز به عنوان اصل حقوق موضوعه افساد فی الارض به تشریح مجازات محارب و قاتل پرداخته است.

به نظر نگارندگان، اولاً، به علت اطلاق آیه و فقدان تقیید آن به نوع ویژه ای از سلاح، نوع سلاح و وسیله به کار رفته در جرم محاربه شرطیت ایجاد نمی کند. این مفهوم از مجموعه اقوال فقها برداشت می شود که عنوان سلاح کلی است و شامل هر ابزاری که در جنگ و درگیری به کار می رود و موجبات هراس را فراهم می کند، می باشد. ثانیاً، آن چه که در محاربه شرطیت دارد نیت ایجاد ترس و ناامنی در بین مردم است و در محاربه به ایجاد اختلال در امنیت عمومی و ایجاد ناامنی تعبیر شده است (این

معیار و ملاک از لام تعلیلی که در متن روایات و کلام فقها وجود دارد قابل استنباط است، بنابراین برای تحقق محاربه، هر اقدامی که باعث هراس در بین مردم شود نوعی تهدید به شمار می آید؛ خواه با انواع سلاح سرد یا گرم باشد، یا با شکستن و آتش زدن یا انتشار میکروب ها و ویروس های خطرناک در آب و هوا باشد (بیوتروریسم)؛ بنابراین هنگامی که «ملاک» مختل کردن امنیت اجتماعی و ایجاد وحشت عمومی باشد که عرفاً نیز همین مفهوم را در بر می گیرد بحث در رابطه با انواع سلاح مانند سلاح های شیمیایی میکروبی، فلزی، سلاح گرم و سلاح سرد، سلاح اتمی، اسیدها و ... موضوعی بی نتیجه است؛ چراکه نیت محاربه کننده ملاک است و فرق چندانی در وسیله آن وجود ندارد. همچنین به عقیده نگارندگان، محاربه یک جرم مطلق است و بر اساس روایات و تفسیر های متعدد می توان گفت که قصد ارباب در محاربه لازم است و از طرفی، این نظر با آراء مشهور فقها و مفسران در تعریف محاربه مطابقت دارد؛ بنابراین می توان نتیجه گرفت که جرم محاربه وابسته به تحقق نتیجه نیست.

پیشنهادها

- ۱- شایسته است که قانونگذار بر اساس مبانی شرعی و تعاریفات موجود از جرم محاربه و ارکان آن به بازبینی قوانین و مجازات های ناهمگون و غیر مرتبط با محاربه در حوزه جرایم علیه امنیت پردازد.
- ۲- با توجه به این که در قانون مجازات اسلامی اکثر جرایم سیاسی، مجازات های محاربه را به دنبال دارند ضروری است که قانونگذار به جداسازی این جرایم پردازد تا با این روش، مجرم سیاسی از حقوق خود برخوردار شود.
- ۳- ضروری است که جرایم سیاسی با بار تروریستی و خشونت، در زمره جرایم عمومی قرار بگیرد.
- ۴- لازم است مجازات های محاربه بر اساس نوع جرم آن تعیین گردد.

۵- با توجه به این که اسلام مکتب رفق و مدارا است بر اساس نص آیه ۳۴ سوره مائده پیشنهاد می شود گزینه توبه محارب قبل از دستگیری و اعدام، در قانون مجازات اسلامی بیش از پیش مورد توجه عمومی قرار گیرد.

۶- در تعیین مجازات مجرمان و محاربان همان طور که در نص صریح قرآن آمده است با توبه راستین مجرمان در صورتی که به آسایش و امنیت جامعه اسلامی خدشه ای وارد نشود مجازات اعدام به مجازات های دیگر از جمله حبس و تبعید و ... تبدیل شود.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.
- آقابابائی، حسین (۱۳۹۵)، **دکترین مقابله با «بغی» در اسلام و نحوه انعکاس آن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۵، ۹-۳۶.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اردبیلی (اردبیلی)، احمد بن محمد (۱۴۰۹ ق)، **مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان**، ج ۱۳، قم: مؤسسه النشر اسلامی.
- ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸)، **تفسیر روان جاوید**، ج ۳، تهران: برهان.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، ج ۱۵، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۲۴ق)، **الروضه البهبه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، ج ۹، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- حسین بن محمد دامغانی (۱۳۵۸)، **قاموس قرآن: در وجوه و لغات مشترک**، ج ۲، ترجمه: کریم عزیزی نقش، تهران: بنیاد اسلامی.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳)، **تفسیر اثنی عشری**، تهران: میقات.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۹ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴، تهران: استقلال.

- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۹۰ق)، **تحریر الوسيله**، ج ۲، قم: دار العلم.
- دانش پژوه، وهاب؛ مهریزی، مهدی (۱۳۹۲)، **ملاک های جرم انگاری در قرآن**، فصلنامه علمی پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۱۴ و ۱۵، ۲۷-۴۸.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۳۸۴)، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق: هیشم طیفی، تهران: صادق.
- رامپوری، غیاث الدین محمد (۱۳۸۸)، **غیاث اللغات**، ج ۲، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر.
- رضوانی، محمدحسین (۱۳۹۰)، **محاربه و براندازی در فقه اسلامی**، قم: مؤسسه انتشاراتی امام عصر (عج).
- الزبیدی، مرتضی (۱۳۸۶ق)، **تاج العروس فی شرح القاموس**، ج ۲، بیروت: دار الهدایه.
- زراعت، عباس (۱۳۹۳)، **شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی**، تهران: جنگل.
- سبزعلی گل، بهمن؛ آهنگران، محمدرسول؛ قیوم زاده، محمود (۱۳۹۹)، **تحلیل روایی قید «سلاح» در تحقق جرم محاربه (تقدماده ۲۷۹ ق.م.ا)**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۲۳، ۱۲۳-۱۴۸.
- سهرابی، منصوره؛ مجیدی، حسن (۱۳۹۲)، **بررسی تفسیری رابطه افساد فی الارض با محاربه با تأکید بر آیه ۳۳ مائده**، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، ۱۶، ۹۳-۱۱۲.
- سید قطب (۱۳۹۴)، **فی ظلال القرآن**، ترجمه: مصطفی خرمدل، ج ۵، تهران: احسان.
- سیوری حلّی (فاضل مقداد)، جمال الدین مقداد بن عبدالله (۱۳۹۱)، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، ج ۲، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- طباطبائی (صاحب ریاض)، سید علی (۱۴۰۴ق)، **ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل**، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت.
- طباطبائی (علامه)، سید محمدحسین (۱۴۰۲ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۷)، **تفسیر المیزان**، ج ۴، تهران: جمعی از مترجمان.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۸)، **تفسیر المیزان**، ج ۵، تهران: امیرکبیر.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۴)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۳، تهران: ناصر خسرو.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، **أطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۲، تهران: اسلام.
- عمید، حسن (۱۳۸۳)، **فرهنگ فارسی**، تهران: امیرکبیر.

- عوده، عبدالقادر (۱۳۹۰)، **بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی**، ج ۱، ترجمه: حسن فرهودی نیا، تهران: شرکت بین المللی پژوهش و نشر یادآوران.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۰۵ق)، **کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام**، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۸۰)، **تفسیر الصافی**، ج ۳، تهران: کتاب صدر.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، **تفسیر نور**، ج ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- قریشی، سید علی اکبر (۱۳۹۶)، **تفسیر أحسن الحدیث**، ج ۳، تهران: بنیاد بعثت.
- کاشف الغطاء، شیخ جعفر (۱۲۲۸ق)، **کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء**، ج ۲، اصفهان: مهدوی.
- مجلسی (علامه)، محمدباقر (۱۳۹۹)، **بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار**، ج ۴، قم: مخطوط.
- محقق، محمدباقر (۱۳۸۴)، **نمونه بینات در شأن نزول آیات از نظر شیخ طوسی و سایر مفسرین خاصه و عامه**، تهران: اندیشه اسلامی.
- معین، محمد (۱۳۸۲)، **فرهنگ فارسی**، ج ۲، تهران: زرین.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، **برگزیده تفسیر نمونه**، تنظیم: احمد علی بابایی، تهران: دار الکتب اسلامیة.
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۴۱۳ق)، **الاحکام الشرعیه**، قم: تفکر.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۳۷۲)، **الدر المنضود فی أحكام الحدود**، ج ۲، قم: دار القرآن کریم.
- نعناکار، مهدی (۱۳۷۷)، **افساد فی الارض در فقه و حقوق ممنوعه**، تهران: مرسل.
- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر (۱۳۸۶)، **تفسیر راهنما**، قم: بوستان کتاب.